

بررسی نقش اجتماعی مردم ناور در تاریخ جهاد افغانستان علیه تجاوز شوروی

□ عبدالخالق فصیحی *

چکیده

این مقاله با هدف بررسی نقش اجتماعی مردم ولسوالی ناور در جهاد ملی افغانستان علیه تجاوز ارتش سرخ شوروی نگاشته شده است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل منابع کتابخانه‌ای، اسناد دولتی و مقالات علمی بوده و با رویکرد توصیفی-تحلیلی به انجام رسیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که جهاد مردم ناور تنها یک حرکت نظامی صرف نبود، بلکه پدیده‌ای فراگیر با مشارکت فعال اقشار مختلف اجتماعی، به‌ویژه روحانیون، ریش‌سفیدان و جوانان بوده است. زمینه‌های فرهنگی و مذهبی، موقعیت جغرافیایی خاص، و ساختار سنتی جامعه ناور از عوامل اصلی در بسیج مردمی و تداوم جهاد در برابر اشغالگران شوروی به شمار می‌آید. همچنین، فعالیت‌های نظامی منسجم مجاهدین ناور، ضمن تاثیرگذاری محلی، نقش موثری در انسجام جهاد در سایر مناطق مرکزی افغانستان ایفا کردند. در نهایت، این مقاله بر اهمیت مطالعه تجربیات محلی جهاد برای شناخت عمیق‌تر مقاومت مردمی در افغانستان تاکید دارد.

کلیدواژه‌ها: جهاد، ناور، شوروی، مقاومت مردمی، جامعه سنتی، روحانیت، جنگ چریکی، افغانستان.

* دکتری فلسفه اسلامی جامعه المصطفی ﷺ العالمية (fasihi2033@gmail.com).

مقدمه

تاریخ معاصر افغانستان، به‌ویژه در دهه‌های پایانی قرن بیستم، شاهد یکی از گسترده‌ترین و مردمی‌ترین مقاومت‌ها در برابر تهاجم خارجی بوده است. تجاوز نظامی ارتش سرخ شوروی به افغانستان در سال ۱۳۵۸ هجری خورشیدی، نه تنها ساختار سیاسی کشور را متزلزل ساخت، بلکه با واکنش‌های گسترده و بی‌سابقه‌ای از سوی مردم افغانستان مواجه شد که به شکل‌گیری جنبش فراگیر جهاد ملی انجامید. در این میان، مشارکت و نقش‌آفرینی مردم در سطح محلی، به‌ویژه در ولسوالی‌هایی که کمتر در اسناد رسمی مورد توجه قرار گرفته‌اند، نیازمند بررسی و تحلیل مستقل است. ولسوالی ناور از جمله مناطقی است که با وجود موقعیت جغرافیایی خاص، ساختار اجتماعی منسجم و بافت فرهنگی سنتی، در جریان مقاومت ملی علیه ارتش شوروی، نقش قابل توجهی ایفا کرد. مردم این ولسوالی، نه تنها در جبهه‌های نظامی، بلکه در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و پشتیبانی از جبهه‌های جنگ، حضور فعال و پایداری داشتند.

هدف این مقاله، بازگو کردن و مستندسازی جنبه‌های اجتماعی مشارکت مردم ناور در جریان جهاد افغانستان از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ است. در این پژوهش تلاش می‌شود تا با اتکا بر منابع مکتوب، اسناد تاریخی و تحلیل داده‌های موجود، سهم مردم این منطقه در شکل‌دهی مقاومت ملی، از منظر اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که نقش و مشارکت اجتماعی مردم ناور در جریان جهاد ملی افغانستان علیه ارتش شوروی چگونه بوده و چه تأثیراتی بر ساختار اجتماعی منطقه بر جای گذاشته است؟ این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد موجود نگاشته شده در این مورد سعی دارد خلای پژوهش‌های نادیده‌انگاشته‌شده محلی را در تاریخ مقاومت افغانستان تا حدودی جبران نماید.

۱. پیش‌زمینه تاریخی و اجتماعی ناور

ناور یکی از بزرگ‌ترین ولسوالی غزنی در افغانستان است که تمام ساکنین آن هزاره

شیعه‌اند. از نظر تاریخی، غزنی یکی از کهن‌ترین مناطق جهان به‌شمار می‌رود. ابزارهای مربوط به دوره پارینه‌سنگی با قدمت بیش از هزاران سال پیش در دشت ناور در غرب غزنی پیدا شده است. از نظر آب و هوا، ناور یکی از سردترین ولسوالی‌های هزارستان ولایت غزنی است. از نظر بافت اجتماعی، ناور مانده سایر مناطق مرکزی افغانستان مخصوصاً هزارستان، ساختار پیوسته‌ای قومی و شبکه‌های خویشاوندی (فیاض، ۱۴۰۲) دارند که کاملاً یک ساختار جامعه سنتی است. نهادهای سنتی‌ای مانند روحانیت و شوراهای محلی نقش کلیدی در اداره جامعه‌ی مبتنی بر ساختارهای قومی و دینی داشتند (روزنامه ملی انیس، ۱۴۰۲) و این نکته در ناور بسیار پررنگ بوده است. از نظر موقعیت اقتصادی هم ناور یکی از مناطق امید بخش برای آینده افغانستان است، چون با کشف ذخایر لیتیوم در بخشی از ولسوالی ناور در سال ۲۰۱۱ این ولسوالی را در کانون توجه خاصی در سطح ملی و بین‌المللی قرار داده است.

۱-۱. موقعیت جغرافیایی و اهمیت راهبردی ناور

ولسوالی ناور یکی از ولسوالی‌های وسیع ولایت غزنی در مرکز افغانستان است. این منطقه در امتداد شاهراه غزنی-بامیان قرار دارد و از شمال با ولایت بامیان و از جنوب با ولسوالی‌های دیگر غزنی هم‌مرز است. ناور به دلیل موقعیت ارتفاع و کوهستانی بودنشان، در طول تاریخ به‌عنوان پناهگاه طبیعی مانند بسیاری از مناطق هزارستان نقش سوق‌الجیشی داشته و برای مقاومت در برابر هر متجاوزی یک سنگر مستحکم شناخته می‌شود. ناور در مقاومت علیه شوری نه تنها هیچ وقت مورد اشغال قرار نگرفت که مجاهدین در آغازین جهاد آن را از تصرف دشمن خارج کرده و بارها ارتش سرخ شوروی را از منطقه کوتل ریگ عقب رانده و شکست‌های سنگینی را بر آنها متحمل کرده است. این منطقه به دلیل ارتفاعات طبیعی و صعب‌العبور بودن راه‌ها و بافت قبیله‌ای آن، زمینه را برای ایجاد پایگاه‌های مردمی مقاومت در برابر نیروهای متجاوز فراهم کرده بود. هرچند موقعیت جغرافیایی ناور، از یک‌سو آن را در حاشیه ساختار قدرت مرکزی نگه داشته و از سوی دیگر، امکان خودسازمان‌دهی اجتماعی در برابر تهدیدات خارجی را به‌طور فوق‌العاده افزایش داده است (Goodson، ۲۰۰۱).

تصمیم‌گیرندگان شوروی با تاثیر پذیری از دکترین مارکسیستی-لنینیستی، افغانستان را مغولستان دوم می‌دیدند. چنین نگاهی به افغانستان یک خطای راهبردی به حساب می‌آمد؛ چرا که آنها نقش اسلام و آموزه جهاد در جامعه افغانستان را دست‌کم گرفته بودند. ارتش سرخ شوروی از اینکه در افغانستان به عنوان متجاوزان خارجی و حتی کافر درک می‌شدند، شگفت‌زده بودند؛ چون ادبیاتی مانند جهاد و شهادت توده‌های این منطقه را تا پای جان برای جنگیدن در مقابل ارتش شوروی قرار داده بود. عدم درک اساسی از جامعه افغانستان و ماهیت مقاومت (که عمیقاً در هویت اسلامی و ساختارهای قبیله‌ای ریشه داشت) به این معنی بود که برنامه‌ریزی راهبردی شوروی اغلب ناقص طرح می‌شد. آنها ممکن است مناطق دورافتاده‌ای مانند هزاره‌جات یا هزارستان را در دکترین نظامی‌شان نادیده گرفته یا در اولویت پایین‌تری قرار داده بودند، زیرا که ماهیت خودمختاری محلی و مکانیسم‌های مقاومت موجود در آنجا را به طور کامل درک نمی‌کردند و یا به سادگی با توجه به فرضیات اولیه ناقص خود در مورد درگیری ارزش تلاش نظامی علیه آن نمی‌دانستند. درحالی که شکست ارتش شوروی از همین مناطقی رقم خورد که از نظر استراتژیست‌های نظامی شوروی دست‌کم گرفته شده بود.

نیروهای شوروی که عمدتاً شهرهای بزرگ و همچنین شریان‌های اصلی ارتباطی را کنترل می‌کردند و راهبرد اولیه‌ی آنها هم تثبیت وضعیت اشغال کشور با استقرار نیرو در مسیرهای اصلی، شهرها، پایگاه‌های هوایی، و سایت‌های لجستیکی در افغانستان بود. ارتش شوروی به طور متعارف برای جنگیدن در دشت‌ها آموزش دیده و تجهیز شده بودند، در حالی که مناطق کوهستانی و صعب‌العبور افغانستان، از جمله هزارستان و ناور، سنگرهای طبیعی‌ای به حساب می‌آمدند که از اهمیت بالایی نظامی در برابر ارتش شوروی و دولت کمونیستی کابل برخوردار بودند. دکترین آنها بر کنترل زیرساخت‌های کلیدی (جاده‌ها، شهرها، فرودگاه‌ها) و استفاده از قدرت آتش گسترده متمرکز بود. بنابراین، مناطق دورافتاده و کوهستانی مانند ناور در چارچوب راهبردی متعارف نظامی ارتش شوروی قرار نداشت و یا اهمیت آن به گونه ناقصی نادیده انگاشته شده بود. همین نگاه غیر کارشناسانه سبب شد که

شکست شوروی با فشار مجاهدین از همین مناطق رقم بخورد. پس نقش مهم و راهبردی ولسوالی ناور در شکست ارتش شوروی غیر قابل انکار است.

۱-۲. ساختار اجتماعی و فرهنگی ناور پیش از تجاوز شوروی

پیش از سال ۱۳۵۸، ناور دارای ساختار مبتنی بر سنت‌های قومی، مذهبی و زراعت‌محور بود که تا کنون هم تغییرات چندانی در ساختار کلی آن رخ نداده است. اکثر ساکنان این منطقه و بلکه همه‌ی آن را از نظر قومی هزاره تشکیل می‌دهند که ساختارهای اجتماعی‌شان بر پایه واحدهای خانوادگی گسترده، شوراهای محلی و نفوذ روحانیون مذهبی سامان یافته است (فیاض، ۱۴۰۲) و تا کنون هم با تغییرات اندک حفظ شده است. روحانیت محلی، در کنار بزرگان قومی، مانند خوانین و اربابان در تعیین مناسبات اجتماعی، حل منازعات مردمی و بسیج مردمی از آغاز جهاد در مقابل شوروی تا شکست آن، نقش محوری ایفا می‌کردند. زندگی اقتصادی مردم بیشتر بر پایه‌ی کشاورزی با روش‌های سنتی بسیار شاقه، دامداری و کارهای فصلی در مناطق دیگر افغانستان و بعضاً مسافرت در کشورهای همسایه‌ی مثل ایران و پاکستان استوار بود و هست. این وابستگی به معیشت محلی باعث شده بود که مردم این منطقه، در برابر هرگونه تهدید بیرونی، به‌شکل جمعی و همبسته واکنش نشان دهند. پیش از ورود شوروی، گرچه ناور از نظر توسعه اقتصادی در وضعیت مطلوبی قرار نداشت، اما از نظر انسجام اجتماعی و مشارکت مردمی، یکی از مناطق مستحکم ولایت غزنی محسوب می‌شد؛ به گونه‌ی که تمام مردم هزاره بر محوریت شوراهای سنتی و حمایت‌های علما جبهه واحدی علیه ارتش سرخ شوروی و حکومت دست نشانده کمونیستی آن شکل داده بودند (Hazarainternational.com).

۱-۳. ساختار قدرت محلی و نقش علما در ناور پیش از جهاد

ساختار قدرت در ولسوالی ناور پیش از تجاوز شوروی، ترکیبی از قدرت سنتی قومی، نفوذ روحانیون دینی و شوراهای محلی غیررسمی بود. جامعه ناور از جمله جوامعی است که

قدرت رسمی دولتی در آن حضور ضعیفی داشت و این خلاء توسط نهادهای سنتی و مذهبی پر شده بود. بزرگان قومی (خان‌ها)، سادات مورد احترام، و روحانیون برجسته در حل اختلافات، تنظیم روابط اجتماعی و مدیریت بحران‌های محلی نقش فعال داشتند (کاظمی، ۱۳۸۰؛ موسوی، ۱۳۷۷). روحانیت محلی، به‌ویژه امامان جماعت، مدرسان مکاتب دینی و مخصوصاً عالمان بازگشته از حوزه‌های علمیه‌ی نجف و قم در مناطق مرکزی در میان مردم از جایگاه بالایی برخوردار بودند. این علما نه تنها مرجع دینی، بلکه راهبران اجتماعی و گاه سیاسی نیز محسوب می‌شدند. آنان از طریق منابر، محافل مذهبی، جلسات روضه‌خوانی، و مراسم سنتی، ایده‌های دینی و ضداستبدادی را به مردم منتقل می‌کردند. به همین دلیل، نهاد مسجد در ناور پیش از جهاد، عملاً به مرکزی برای همبستگی، تعلیم، و بسیج اجتماعی بدل شده بود (موسوی، ۱۳۷۷؛ کاظمی، ۱۳۸۰). برخی از علمای تاثیرگذار ناور با علمای دیگر مناطق مانند جاغوری، بهسود، و مناطق مرکزی در ارتباط بودند و از طریق تبادل نامه‌ها و پیام‌های کتبی و شفاهی، در شکل‌گیری بستر ایدئولوژیک مقاومت ضدشوروی سهم مهمی داشتند (کاظمی، ۱۳۸۰؛ موسوی، ۱۳۷۷). این پیوندها در آغاز جنبش جهاد، به‌سرعت به شبکه‌های هماهنگ‌کننده تبدیل شد که بعدها در تشکیل جبهه‌های جنگ انقلاب اسلامی افغانستان نهادینه گردید (موسوی، ۱۳۷۷).

۴-۱. روابط ناور با مناطق همجوار و تاثیرات فرهنگی-اجتماعی آن

ناور به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه‌اش در قلب مناطق مرکزی افغانستان، همواره با ولسوالی‌های همجوار مانند جاغوری، مالستان، قره‌باغ و بهسود پیوندهای چندلایه و عمیقی داشته است. این روابط عمدتاً بر پایه مناسبات قومی، مذهبی و اقتصادی استوار بوده و انتقال اندیشه‌ها، تجارب تاریخی و همبستگی اجتماعی از همین مسیرها تقویت می‌شد. است (موسوی، ۱۳۷۷؛ Emadi ۱۹۹۷). جالب اینجاست که شمار قابل توجهی از خانواده‌های ناور، پیوندهای خویشاوندی با مردم مناطق اطراف داشتند و این امر به شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی گسترده و فرامنطقه‌ای منجر شده بود؛ پدیده‌ای که در انسجام و همبستگی

اجتماعی هزاره‌های سرکوب شده و دور افتاده از هم نقش مهمی ایفا می‌کرد. علاوه بر این، بسیاری از طلاب دینی ناور برای تحصیل در حوزه‌های علمیه بهسود، جاغوری و سایر مناطق هزاره‌نشین می‌رفتند و پس از بازگشت، علاوه بر اینکه حامل اندیشه‌ها و رویکردهای جدید همبستگی‌های اجتماعی از چشم‌انداز آموزه‌های دینی، مذهبی و قومی بودند، موجب ایجاد شبکه‌های روابط اجتماعی می‌شدند. شکل‌گیری روابط اجتماعی از طریق تحصیل و پیوند دوستی، تداعی کننده حس برادران بود؛ برادرانی که در اثر جور عبدالرحمانی از هم جدا شده و روابط اجتماعی‌شان به‌طور کلی نابود و از هم کسسته بودند. روابط خویشاوندی و تعاملات دینی از زاویه‌ی تحصیل و حتی تجارت‌های محلی به نوعی روابط سیاسی را هم در پی داشت (موسوی، ۱۳۷۷)؛ به قسمی که در دوره جهاد همه در یک ساختار مقاومت علیه ارتش سرخ شوروی معنا پیدا می‌کرد. همچنین، ازدواج‌های میان‌منطقه‌ای و دادوستدهای محلی، نوع همبستگی فرهنگی-مذهبی فرامنطقه‌ای را پدید آورده بود که در شکل‌گیری جبهه متحد در برابر تهاجم شوروی نقش کلیدی داشت (Emadi ۱۹۹۷). در نتیجه، ناور با وجود موقعیت جغرافیایی نسبتاً دورافتاده و جمعیت هزاره‌نشین، دارای ساختارهای سنتی منسجمی از نظر اجتماعی و فرهنگی بود که جای خالی دولت ملی را تقریباً پر می‌کرد. روحانیت محلی، شبکه‌های خانوادگی و پیوندهای میان‌منطقه‌ای، پایه‌های اصلی قدرت اجتماعی مردم ناور به شمار می‌آمدند. این ساختارها زمینه‌ساز ظهور و گسترش جهاد ملی علیه تجاوز شوروی شدند و نهایتاً با هماهنگی تمام سران هزارستان به تشکیل جبهه‌ای قدرتمند به نام «شورای اتفاق انقلاب اسلامی» انجامید و به‌عنوان پایگاه سیاسی و نظامی هزاره‌ها و هزارستان نقش اساسی در جهاد افغانستان داشت (موسوی، ۱۳۷۷).

۲. زمینه‌های شکل‌گیری جهاد در ناور

تردیدی نیست که تحولات بزرگ در هر کشوری همه‌ی نقات آن کشور را در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی درگیر خود می‌کند و چه بسا اختلال فراگیر در نظم و انضباط آن کشور به وجود آورد. تجاوز شوروی در افغانستان زمینه‌ساز واکنش‌های

سیاسی، اجتماعی، ملی و حتی قومی مبتنی بر نگرش‌های دینی و مذهبی تحت نام جهاد شد. علمای دینی با توجه به آموزه‌های دینی و فقهی به تبیین جهاد و ضرورت آن پرداختند و از ظرفیت‌های مانند مساجد و منبرهای دینی برای توجیه و بسیج مردمی استفاده شایانی کردند. علاوه بر نکات ذکر شده، حضور افغانستانی‌ها در پاکستان باعث آگاهی‌های جدیدی سیاسی و نظامی شده بود که بعداً با حضور خود جان تازه‌ای بر پیکر خیزش مردمی علیه شوروی دمیدند.

۲-۱. تاثیر اشغال نظامی شوروی و تحولات اجتماعی ابتدایی در ناور

تجاوز ارتش سرخ به افغانستان در جدی ۱۳۵۸، شوک گسترده‌ای به جامعه سنتی افغانستان و به‌ویژه روستاهای این کشور وارد کرد. هرچند نیروهای شوروی به طور مستقیم در ناور مستقر نشدند و اصلاً قدرت بر تصرف آن پیدا نکردند، اما سیاست‌های دولت کمونیستی کابل، مانند جلب و جذب اجباری سربازی از هزاره‌ها، جمع‌آوری سلاح‌های سنتی و تضعیف نهادهای مذهبی، مردم ناور را به شدت نگران ساخت (همو). افزون بر این، انتشار خبرهایی از کشتار افراد بانفوذ، بازداشت علمای دینی و تخریب مساجد در مناطق مختلف افغانستان، موجی از هراس و تنفر عمومی نسبت به رژیم کمونیستی و حامیان شوروی آن را در سراسر کشور، از جمله ناور، ایجاد کرد (Emadi ۱۹۹۷) و در ناور نخستین واکنش‌ها به صورت پنهانی و غیرعلنی شکل گرفت. برگزاری حلقات دعا، تفسیر سیاسی متون دینی و حتی آموزش‌های مخفی سلاح توسط مجاهدان سابق در کوهستان‌های اطراف آغاز شد. این فرایند به تدریج باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت گردید و در اواخر سال ۱۳۵۸، گروه‌هایی از جوانان به صورت خودجوش تمرینات نظامی را آغاز کردند. هرچند این اقدامات تا آن زمان در قالب جبهه‌های مشخص یا سازمان‌های معینی نبودند، اما فضا به گونه‌ی بود که به وضوح نشان می‌داد افغانستان در حال آستن یک زخداد مهم است. این رخداد چیزی جز انقلاب و آغاز مقاومت در برابر ارتش سرخ شوروی و دولت کمونیستی کابل نبود (همو).

نکته بسیار مهم دیگر مساله زنان و تحصیل دختران در مکاتب دولتی بود که بنا بود بالاجبار باید درس بخوانند و پدر و مادر هم حق ممانعت از تحصیل آنها را نداشته باشند. تحصیل اجباری دختران به شیوه که دولت کمونیستی تعریف کرده بود، یک مساله بسیار حساس بود و گویا که دولت کمونیستی کابل تحت حمایت شوروی انگشت روی غیرت ناموسی مردم افغانستان گذاشته بود؛ به گونه‌ای که اگر فلسفه آغاز انقلاب مردم افغانستان را همین مساله بدانیم بازهم اغراق نکرده‌ایم. اینکه حساسیت افراطی در باره تحصیل دختران درست بوده یانه و چه خسارت‌های را از نظر تربیت نیروی انسانی و رشد علمی جامعه در پی داشت، مساله دیگری است و نقد و بررسی آن مجال دیگری می‌خواهد، اما تحصیل اجباری دختران یکی از اثرات تجاوز ارتش سرخ شوروی در افغانستان بود و جرعه‌های قیام هم به‌خاطر همین دخالت‌ها رقم خورد.

۲-۲. ساختار باور دینی مردم ناور و آمادگی ذهنی برای جهاد

ناور منطقه‌ای است که قرن‌ها در پیوند با سنت‌های شیعی، فرهنگ مذهبی خاص خود را حفظ کرده است. باور به قیام، ظلم‌ستیزی و شهادت در راه دین، در ذهن و ضمیر جمعی این مردم حضور تاریخی داشته است. مراسم مذهبی چون عاشورا، شب‌های قدر و دعای کمیل، نه تنها مناسک عبادی و بلکه بسترهایی برای آموزش مفاهیم جهادی و مبارزاتی نیز محسوب می‌شدند (canfield: ۱۹۸۶). این آیین‌ها، به ویژه در مناطق هزاره‌نشین، همواره به عنوان ابزار تقویت هویت جمعی و بسیج اجتماعی در بزنگاه‌های تاریخی ایفای نقش کرده‌اند. عالمان دینی در ناور، خصوصاً کسانی که پیش از انقلاب در حوزه‌های علمیه‌ی خارج از کشور یا حوزه‌های محلی افغانستان به تحصیل پرداخته بودند، تاکید ویژه‌ای بر مفهوم جهاد دفاعی داشتند. آنان با بهره‌گیری از متون دینی بیانگر جهاد و تفسیر آیات قرآن و کلا آیات جهات، به تبیین دینی ضرورت مبارزه با اشغالگران پرداختند. این دستگاه فکری به‌ویژه در نسل جوان، تولید آمادگی ذهنی برای اقدام مسلحانه کرده بود و نسل انقلاب از نظر ذهنی آماده جان نثاری در دفاع از ارزش‌های ملی، دینی و مذهبی خود بودند. آن‌ها جهاد را نه تنها وظیفه

شرعی، بلکه بخشی از هویت مذهبی خود تلقی می‌کردند و تفکر کمونیستی در قبال زنان را یک نوع تجاوز به فرهنگ و غیرت دینی خود می‌دانستند. حساسیت در موضوع تحصیل دختران که در بالا ذکر شد، یکی از دلایل روشن ساختار دینی البته سنتی جامعه افغانستان از جمله منطقه ناور است.

۲-۳. تأثیر شبکه‌های همبستگی منطقه‌ای و مهاجران بازگشته از ایران و پاکستان

مردم ناور از دیرباز با مناطق اطراف چون جاغوری، مالستان، قره‌باغ و بهسود، پیوندهای تجاری و فرهنگی داشتند. این ارتباطات و ویژگی‌های جغرافیای ناور علاوه بر نقطه آغاز جهاد از این سرزمین، باعث شده بود که تحولات جهادی در دیگر مناطق به سرعت به ولسوالی ناور منتقل شود. در جانب دیگر، قیام‌های آغازین در مناطقی دیگری مانند بهسود و جاغوری، انگیزه‌ای قوی برای بیداری در ناور ایجاد کرد و این جرقه‌های انقلاب ناور را نه تنها با مناطق هزارستان که با جبهه‌های شمال و جنوب غیر هزاره نیز پیوند زد (یزدانی، ۱۳۹۵). افزون بر آن، در همان سال‌های اولیه پس از تجاوز شوروی، برخی جوانان ناور که به ایران و پاکستان مهاجرت کرده بودند، پس از آشنایی با فعالیت‌های گروه‌های جهادی مانند حرکت اسلامی، و سازمان نصر، با ادبیات سیاسی- مذهبی جدیدی بازگشتند و در مساجد یا محافل محلی، به ترویج مفاهیم مقاومت، شهادت و رهایی ملی پرداختند (کریمی، ۱۳۹۴). به‌ویژه در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، حضور این افراد در ناور به عنوان نقش مهمی در ارتقای سطح آگاهی عمومی ایفا کردند. آن‌ها نوارهای سخنرانی، جزوات انقلابی و کتابچه‌های آموزشی همراه داشتند و باعث گسترش روحیه جهاد در میان قشر توده‌های مردمی نیز شدند (ابراهیم، ۲۰۱۷). البته این مساله تماماً دارای جنبه‌های مثبت نبود، بلکه پیامدهای منفی بسیار تلخی را هم به همراه داشت که فعلاً این مسوده در صدد شرح و طول و تفصیل آن نیست.

۲-۴. منابع تسلیحاتی، حمایت‌های اولیه و نقش بازارهای محلی

در مرحله آغازین، مردم ناور فاقد سلاح‌های سنگین یا تجهیزات جنگی بودند، اما در اختیار

داشتن تفنگ‌های شکاری، اسلحه‌های باقی‌مانده از زمان پادشاهی ظاهرشاه و داوودخان و مهارت در عملیات چریکی، آنان را به نیروی بالقوه‌ای فوق‌العاده جنگی تبدیل کرده بود. گذشته از منابع تجهیزات نظامی از کشورهای همسایه، تاجران محلی و برخی متنفذین بازار با تامین مالی مخفی از گروه‌های کوچک در حال شکل‌گیری حمایت می‌کردند و تسلیح مردمان عادی و محلی را بر عهده داشتند. این امر موجب شده بود که بسیاری از محله‌ها به پایگاه‌های نخستین آموزش‌های تکنیک و تاکتیک نظامی به نیت جهادی در راه خدا تبدیل شوند (موسوی، ۱۳۷۷؛ کاظمی، ۱۳۸۰). در مجموع، زمینه‌های شکل‌گیری جهاد در ناور نه تنها به عامل تجاوز خارجی یعنی شوروی مرتبط بود، بلکه محصول یک ساختار اجتماعی-فرهنگی پیچیده شامل باورهای دینی، ارتباطات منطقه‌ای، مهاجران ایدئولوژیک، و منابع محلی به عنوان پشتیبان جبهه‌های جنگ بودند. این بستر توانست در مدت‌زمان کوتاهی زمینه لازم برای شکل‌گیری جبهات منظم جهادی در ناور را فراهم سازد و شورای اتفاق انقلاب اسلامی به‌عنوان محور سیاسی و نظامی جهاد در کنار سایر جهادی‌های افغان و تاجیک مطرح شود. پس از شکل‌گیری جبهه‌های جنگ علیه شوروی و نظم یافتن مجاهدین در افغانستان، پاکستان در قالب برنامه آموزش و تجهیز نظامی، به یکی از منابع مهم تسلیح مجاهدین هرچند ناچیز تبدیل شده و در تقویت نیروهای ضدشوروی نقش اساسی ایفا کرد (موسوی، ۱۳۷۷؛ کاظمی، ۱۳۸۰).

۳. سازمان‌دهی جهادی و رهبری مقاومت در ناور

احزاب و سازمان‌های سیاسی نقش اصلی در هر سازمان‌دهی و رهبری مقاومت را به عهده دارند. اما در ناور از آنجای که تا هنوز احزاب سیاسی‌ای وجود نداشت، جای پرسش است که این منطقه با چه شیوه و ابزاری تبدیل به جبهه قدرتمند جهادی در برابر ارتش سرخ شوروی شد؟ خوانین، اربابان، روحانیون و سادات متشخص در جامعه سنتی کل افغانستان به‌ویژه ولسوالی ناور، نقش اساسی را در بسیج مردمی و رهبری جبهه‌های مقاومت جهادی و بازهم مردمی را بازی می‌کردند. این نقش، حاصل لابی‌گری یا داد و ستد احزاب سیاسی و

نهادهای دولتی نبود، بلکه برخاسته از متن جامعه سنتی افغانستان مخصوصا هزارستان بود.

۳-۱. شکل‌گیری هسته‌های اولیه جهاد مسلحانه

پس از طی مرحله آگاهی و آمادگی ذهنی که در فصل پیش اشاره شد، نخستین هسته‌های جهادی در ناور عمدتا از میان روحانیون و متنفذینی مانند خوانین و اربابان جامعه به کمک جوانان متدین و حمایت مردمی شکل گرفت. این گروه‌ها، اغلب بدون انسجام رسمی و بیشتر بر مبنای اعتماد محلی و رهبری چهره‌های مذهبی یا قومی ایجاد شدند. نخستین گروه‌های مسلح با اسلحه‌های ساده و ابتدایی، اما با اعتقاد راسخ به جهاد و مبارزه علیه دشمن خارجی، به عملیات محدود علیه پسته‌های دولتی محل می‌پرداختند (سلطانی، ۱۳۸۲). در مراحل ابتدایی، فرماندهی این گروه‌ها عمدتا در دست افرادی با پیش‌زمینه مذهبی یا سابقه نظامی در دولت یا آموزش‌دیدگان ابتدایی در دوره خدمت عسکری بود. به تدریج، با افزایش هماهنگی و برای جلوگیری از برخوردهای داخلی، شوراهای محلی جهادی تشکیل شدند که به مسایل نظامی، تامین منابع و حل اختلافات می‌پرداختند (فاضلی، ۱۳۹۰). از دل این شیوه‌های شکل‌گیری هسته‌های جهاد و مقاومت، کم‌کم سازمان نظامی-سیاسی منسجمی پدید آمد که نمونه روشن آن شورای اتفاق انقلاب اسلامی در هزارستان بود و ناور یکی از شاخه نظامی آن به حساب می‌آمدند.

۳-۲. نقش علما و روحانیت در رهبری اجتماعی-ایدئولوژیک جهاد

در ناور، علما تنها رهبران مذهبی نبودند، بلکه رهبران فکری، مشروعیت‌بخش ایدئولوژیک، و حتی طراحان سیاسی جهاد محسوب می‌شدند. روحانیون منطقه، از جمله مهم‌ترین عاملان بسیج عمومی و توجیه‌گر خیزش مردمی در برابر ارتش سرخ شوروی بودند. ابزار این قشر، سخنرانی‌های داغ مذهبی، صدور فتوا و حتی شرکت مستقیم در میدان‌های نبرد بود که توانست جایگاه رهبری خود را تثبیت کنند (موسوی، ۱۴۰۱). نهاد مسجد در این دوره از یک محل صرفا عبادی، به پایگاه‌های بسیج اجتماعی و سنگرهای هماهنگی‌های نظامی و

جهادی تبدیل شده بودند. نشست‌های مشورتی، آموزش‌های مخفی نظامی، تقسیم وظایف جهادی، و حتی انبار سلاح و تدارکات، غالبا در مساجد صورت می‌گرفت. برخی از این علما، علاوه بر ناور، با رهبران جهادی در مناطق دیگر از طریق نامه، فرستاده یا سفرهای مستقیم ارتباط برقرار می‌کردند. این روند موجب شد ناور به بخشی از شبکه فراگیر جهاد هزاره‌جات (هزارستان) تبدیل شوند. یکی از علمای تاثیر گذار منطقه ناور، آیت الله محمد حسین ناصری جرگی بود که نقش مهمی در جهاد مردم ناور علیه شوروی داشت.

بیوگرافی آیت الله ناصری: آیت الله محمد حسین ناصری در سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) در منطقه جرگی و برجگی، واقع در ولسوالی ناور ولایت غزنی افغانستان در یک خانواده روحانی متولد شد. تبار وی به مولا ملاداد می‌رسد که از روحانیون برجسته منطقه و افغانستان محسوب می‌شده و در جریان نسل‌کشی دوران امیر عبدالرحمان خان به شهادت رسید. پدر بزرگ ایشان، زوار علی، نیز از روحانیون شناخته شده منطقه جرگی بود و پدرشان محمد اسحاق آخوند، نیز در زمره عالمان برجسته همان منطقه قرار داشت.

سطح تحصیلات: آیت الله محمد حسین ناصری تحصیلات ابتدایی خود را با فراگیری خواندن و نوشتن در مکتب‌خانه‌ای واقع در زادگاهش آغاز کرد. وی سپس به تحصیل متون عربی، مقدمات و بخشی از دروس سطح حوزه نزد علمای افغانستان پرداخت؛ هرچند اطلاعات دقیقی درباره اساتید وی در این مقطع در دست نیست. در سال‌های نخستین تحصیل، آیت الله ناصری تنها در سه ماه زمستان به تحصیل اشتغال داشت و در سایر ایام سال به فعالیت‌های کشاورزی می‌پرداخت. این شیوه زندگی نه تنها مختص ایشان، بلکه بازتاب‌دهنده شرایط عمومی مردم هزاره در آن دوران بود. در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی، آیت الله ناصری تصمیم گرفت برای ادامه تحصیلات حوزوی به عراق مهاجرت کند. وی در همان سال راهی عراق شد و در حوزه علمیه، بخش دیگری از دروس سطح را نزد استادانی همچون شیخ ناظم ترک و سید اسدالله مدنی تبریزی فراگرفت. پس از هفت سال اقامت و تحصیل در عراق، به افغانستان بازگشت و با جذب جمعی از جوانان علاقه‌مند به آموزش دروس حوزوی تا سطح عالی همت گماشت. پس از هفت سال تدریس در منطقه جرگی،

آیت‌الله ناصری مجدداً برای تکمیل تحصیلات عالی حوزوی به نجف اشرف عزیمت نمود و در آنجا در درس خارج فقه و اصول از محضر بزرگانی چون آیت‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی و حضرت امام خمینی (ره) بهره‌مند شد (ناصری داودی، مشاهیر تشیع در افغانستان، ص ۳۱۹-۳۲۱). وی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۸ در درس خارج فقه (بیع مکاسب) امام خمینی در مسجد شیخ انصاری شرکت داشت و در سال ۱۳۴۸ بار دیگر به افغانستان بازگشت (همان). بر این اساس، سیر علمی آیت‌الله ناصری نشان‌دهنده تلاش مستمر وی در فراگیری علوم دینی و تربیت نسل جدیدی از طلاب در افغانستان است.

فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در افغانستان: آیت‌الله محمدحسین ناصری پس از بازگشت مجدد به افغانستان، فعالیت‌های علمی و آموزشی خود را ادامه داد و بار دیگر تدریس دروس حوزوی را در منطقه جرگی آغاز نمود. افزون بر فعالیت‌های علمی، وی نقش برجسته‌ای در حل و فصل دعاوی و منازعات مردمی ایفا کرد و به عنوان مرجع حل اختلافات در منطقه شناخته می‌شد. در سال ۱۳۵۶، آیت‌الله ناصری قصد عزیمت مجدد به عراق را داشت، اما با وقوع کودتای کمونیستی در افغانستان، از این سفر منصرف شد. پس از مدتی اقامت در کابل، به جرگی بازگشت و قیامی را علیه حکومت وقت افغانستان آغاز کرد. در نخستین تجربه قیام مسلحانه، که در برابر ارتش سرخ شوروی صورت گرفت، وی به همراه مبارزان منطقه و فرماندهان محلی، ولسوالی ناور را از سلطه حکمرانان کمونیست وابسته به ارتش شوروی آزاد سازد. با آغاز انقلاب و شکل‌گیری جبهه‌های مقاومت علیه شوروی، علما، اربابان، خوانین و فرماندهان جامعه شیعه برای سازماندهی جبهه‌های سیاسی و نظامی، گردهمایی بزرگی را در منطقه ورس ولسوالی پنجاب ولایت بامیان برگزار کردند و شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان را تاسیس نمودند. آیت‌الله ناصری، به همراه سید حسن جگرن، به عنوان دو شخصیت برجسته و نمایندگان با صلاحیت ولسوالی ناور در این نشست مهم حضور داشتند. در ساختار این تشکیلات نوپای هزارستان، آیت‌الله ناصری به عنوان مشاور رهبری این جریان که به عهده آیت‌الله سید علی بهشتی بود، انتخاب شد. پس از پذیرش مسئولیت مشاوریت رهبری شورای

اتفاق، آیت‌الله ناصری با سفر به کشورهایمانند ایران و پاکستان، موفق به تاسیس دفاتر شورای اتفاق در این کشورها گردید. ابتکار وی در ایجاد دفاتر شورا و تلاش‌های صادقانه‌اش، زمینه بازگشت گروه‌هایی از مردم افغانستان را فراهم ساخت تا با پیوستن به صفوف مجاهدین، جبهه‌های مقاومت را تقویت نمایند.

پس از فروکش کردن شور و هیجان جهاد علیه ارتش شوروی و با شکل‌گیری گروه‌ها و احزاب سیاسی متعدد و بروز اختلافات داخلی در میان نیروهای مقاومت، آیت‌الله محمدحسین ناصری از فعالیت در تشکیلات شورای اتفاق اسلامی افغانستان کناره‌گیری کرد. وی نیروهای تحت حمایت خود را به عنوان «سپاه صلح» در مناطق تحت نفوذش، شامل جرگی، برجگی و سرخ‌آباد، سازماندهی و متمرکز نمود و این مناطق را به عنوان مناطق امن اعلام کرد. آیت‌الله ناصری همواره تبلیغات منفی و تخریبی احزاب شیعی علیه یکدیگر را به شدت محکوم می‌کرد و از چنین رفتارهایی ابراز انزجار داشت. در سال ۱۳۶۶ هجری شمسی، وی با بهره‌مندی از تجربیات ارزشمند خود در خدمت به مردم، به ایران مهاجرت کرد و با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر، نقش موثری در تشکیل حزب وحدت اسلامی و اتحاد هزاره‌ها ایفا نمود. سرانجام، آیت‌الله محمدحسین ناصری در سال ۱۳۶۹ بر اثر سانحه تصادف در شهر مقدس قم دارفانی را وداع گفت و پیکر ایشان در همان شهر به خاک سپرده شد.

۳-۳. پیوستن ناور به سازمان‌های جهادی ملی

در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲، با شکل‌گیری سازمان‌های جهادی در سطح ملی، از جمله حزب وحدت اسلامی، سازمان نصر، حرکت اسلامی و پاسداران جهاد اسلامی، نیروهای جهادی ناور نیز وارد تعامل با این جریان‌ها شدند. بخشی از فرماندهان محلی با سازمان نصر که ایدئولوژی ولایت فقیه را پیگیری می‌کرد، اعلام همبستگی و همدلی کردند، در حالی که عده‌ای دیگر تمایل به حرکت اسلامی داشتند که مشی میانه‌روتری در برابر اختلافات قومی و مذهبی موجود در افغانستان داشتند (یزدانی، ۱۳۹۵). این پیوند با سازمان‌های کلان، علاوه بر آموزش نظامی و تامین سلاح، نوعی هماهنگی استراتژیک در

سطح جغرافیای مقاومت فراهم آورد. با این حال، وابستگی کامل به این سازمان‌ها نیز رخ نداد و بخش عمده‌ای از جبهات ناور استقلال نسبی خود را حفظ کردند (نوری، ۱۳۹۰). ناور نقش بسیار مثبتی هم در اصل شکل‌گیری حزب وحدت ایفا کرد و هم در تثبیت آن به‌عنوان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین حزب هزاره و شیعه. تشکیلات ناور صادقانه در ساختار حزب وحدت اسلامی افغانستان حل شد و هیچ امتیازی جز پیشرفت حزب وحدت برای خود نخواست. شاهد این سخن، مبارزه فرماندهان ناور از جمله علی اکبر قاسمی تحت پرچم حزب وحدت تحت فرمان مستقیم رهبر شهید عبدالعلی مزاری است. جنرال علی اکبر قاسمی، یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین فرمانده حزب وحدت از جنگ سیلو در غرب کابل تا مقاومت بامیان و مزارشریف به حساب می‌آمد و هیچ وقت شهید مزاری و حزب وحدت را از آدرس شورای اتفاق اسلامی و جبهه ناور به درسر نیانداخت.

۳-۴. ساختار داخلی جبهات: تقسیم وظایف و اداره محلی

با گسترش مبارزات و تصرف ولسوالی ناور توسط مردم جهادی، جبهات جهادی در این منطقه شکل رسمی‌تری به خود گرفت و حاکمیت ناور برای حفظ موقعیت خود ناچار به ایجاد ساختارهای داخلی دقیق‌تری مانند مسول نظامی، تبلیغات، مدیریت مالی و تدارکات و از همه مهم‌تر مسولیت‌های قضایی شد. در برخی موارد، شوراهای پنج‌نفره یا هفت‌نفره به صورت دوره‌ای تصمیم‌گیری می‌کردند تا از بی‌نظمی‌های احتمالی جلوگیری کرده و در صورت بروز مشکل آن‌ها را کنترل و مدیریت کنند. این ساختار که گاه بر پایه‌ی الگوهای سنتی «شورای ریش سفیدان و علما» شکل می‌گرفت، به افزایش کارایی جهاد در ناور کمک شایانی کرد (واعظی، ۱۳۹۴)؛ چرا که نیروها هر روز منظم‌تر می‌شدند و ساختار معینی به خود می‌گرفتند. برخی جبهات همچنین شروع به تاسیس مکاتب دینی، کلینیک‌های محلی و نهادهای عدلی شرعی کردند و با بهره‌گیری از ساختار حکومت‌های ملی، تشکیلات محلی به وجود آوردند. این امور علاوه بر نقش نظامی، کارکرد «اداره محلی جایگزین» را نیز به جبهه‌های جنگ و دستجات نظامی بخشیده بود. به تعبیر یوسفی (۱۳۸۹)، جهاد در ناور

به تدریج تبدیل به یک نهاد اجتماعی-سیاسی شد و خود را به یکی از قطب‌های جهاد علیه ارتش متجاوز شوروی در کنار سایر جبهه‌های از سایر اقوام افغانستان مطرح کرد.

۳-۵. رابطه مردم و مجاهدان: اعتماد، حمایت و چالش‌ها

پشتیبانی مردمی یکی از ارکان مهم بقای جهاد در ناور بود. اهالی روستاها با تامین غذا و اطلاعات به مجاهدین کمک بسیار شایانی کردند و هرگز نمی‌توان سهم آنها را در جهاد افغانستان در منطقه ناور نادیده گرفت. با این حال، گاهی اختلافات درون‌جبهه‌ای، یا برخوردهای سخت‌گیرانه برخی فرماندهان، موجب بروز ناراضی‌هایی در برخی مناطق می‌شد. در چنین شرایطی، علما یا متنفذین محلی برای میانجی‌گری و حفظ وحدت جهادی وارد عمل می‌شدند (بیژن، ۱۳۹۷). بخشی از موفقیت مقاومت در ناور را می‌توان به ترکیب ساختار سنتی با اهداف مدرن جهاد نسبت داد؛ جایی که ریش سفیدان، علما، و جوانان همه نقش مکمل را در وحدت بین نیروهای محلی بازی می‌کردند. در نتیجه، ساختار جهاد در ناور، الگویی از مقاومت ترکیبی اجتماعی، مذهبی و نظامی بود. نه تنها با اسلحه، بلکه با تدبیر و همبستگی خاص محلی بر محوریت مدیریت روحانیون و تحت سرپرستی یا فرماندهی سید حسن جگرن، نقش مهمی در جهاد و مبارزه ناور داشتند. جهاد در ناور، در این مرحله، دیگر یک حرکت پراکنده نبود، بلکه تبدیل به سازمان اجتماعی-نظامی با ساختار نیمه‌دولتی شده بود که توانست سال‌ها در برابر ارتش سرخ و دولت کمونیستی بدون حمایت‌های خارجی و نیز بدون این‌که یک وجب خاک ناور را از دست بدهند، مقاومت کردند. یکی از فرماندهان محلی برجسته شورای اتفاق در بخش ناور، سید حسن جگرن بود که از نظر همکاری‌های متقابل مردم و مجاهدان، تجسم عینی مردمی بودن جهاد به حساب می‌آمد. سید حسن جگرن کیست، در زیر به‌صورت کوتاه اشاره می‌گردد.

ستر جنرال مشهور به سید جگرن در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی در قریه گاومرده از ولسوالی ناور ولایت غزنی دیده به جهان گشود. پدرش، سید مومن از شخصیت‌های شناخته‌شده و با نفوذ منطقه ناور بود که زمان طفولیت سید جگرن به شهادت رسید. سید

حسن جگرن در کودکی پدر خود را از دست داد و آموزش‌های ابتدایی را در زادگاهش در فراق نبود پدر فرا گرفت. در زمان حکومت نادرخان، بر اساس فرمانی که به حاکمان مناطق مرکزی صادر شده بود، مقرر گردید تا برای فرزندان خانواده‌های بانفوذ و سرشناس این مناطق، زمینه تحصیلات نظامی فراهم گردد. در ولسوالی ناور، از میان افراد واجد شرایط، سید حسن جگرن که هم از لیاقت و شایستگی شخصی برخوردار بود و هم به خانواده‌ای معتبر تعلق داشت، به‌عنوان گزینه مناسب برای این هدف شناخته شد. وی پس از اتمام تحصیلات در مکاتب ملکی و نظامی، از حربی پوهنتون فارغ‌التحصیل گردید. در آغاز، به عنوان افسر پیاده در فرقه قرغه آغاز به کار کرد و سپس به مدت هفده سال در لوای ۶۳ قلات و قندهار تا رتبه جگرن (سرگرد) به خدمت ادامه داد. پس از آن به کابل منتقل شد و به عنوان عضو غند محافظ اردو سلطنتی به کار گماشته شد. در نهایت، در سال ۱۳۵۰ هجری شمسی بازنشسته گردید.

پس از تقاعد یا همان بازنشستگی، سید حسن جگرن به زادگاهش سیاه ریگ خوایت از توابع ولسوالی ناور بازگشت. در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی، تصمیم گرفت تا به عنوان نماینده مردم ناور در ولسی جرگه وارد عرصه سیاسی شود، اما با وقوع کودتای محمد داوود خان و هم‌زمانی آن با برگزاری انتخابات، پارلمان لغو و فعالیت آن متوقف گردید. در این دوران، او در کنار عمویش، سید مبین، که شخصیتی اجتماعی و اهل تدبیر شناخته می‌شد و بسیاری از مسایل پیچیده ولسوالی برای حل و فصل به او ارجاع می‌گردید، به فعالیت‌های اجتماعی روی آورد و در کنار او به خدمت مردم پرداخت. پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ و با توجه به مقام نظامی‌اش که در آن زمان دارای رتبه جگرن (سرگرد) بود، سید حسن جگرن در تاسیس نخستین هسته‌های مقاومت و جهاد علیه رژیم کمونیستی و نیروهای ارتش سرخ شوروی نقش برجسته‌ای ایفا نمود. وی با همکاری علمای دینی و نیروهای مردمی، حمایت‌های اربابان و خوانین منطقه نخستین گروه جهادی و مسلحانه را با هدف تاسیس حکومت اسلامی در جبهات قیاق ولسوالی ناور ولایت غزنی پایه‌گذاری کرد.

در اواخر سال ۱۳۵۷، با بسیج گسترده نیروهای مردمی، موفق شد ولسوالی‌های ناور و

جغتو را از کنترل رژیم کمونیستی و حامی خارجی آن شوروی خارج ساخته و به دست نیروهای جهادی بازپس گیرد. پس از مشاهده پراکندگی و عدم هماهنگی میان جبهات مقاومت، او در سنبله ۱۳۵۸ با همکاری چهره‌هایی چون آیت‌الله بهشتی (رح) و دیگر بزرگان هزاره، مخصوصاً علمای منطقه ناور سایر علمای سراسر هزارستان در تاسیس شورای اتفاق اسلامی نقش فعال داشت و در نخستین اجلاس آن، با رای اجماعی به‌عنوان فرمانده عمومی نظامی شورا برگزیده شد. پس از آن، سید حسن جگرن سال‌ها فرماندهی عملیات‌های نظامی گسترده علیه نیروهای اشغالگر شوروی و رژیم وابسته به آن را در ولایت غزنی و مناطق هم‌جوار بر عهده گرفت و در پیشبرد مقاومت مردمی نقش موثر و سرنوشت‌سازی ایفا نمود. زمانی که جمعی از علما و بزرگان مناطق مختلف در سیاه‌کوتل^۱ که در میان مردم به «ربا پریده» شهرت داشت^۲ گرد هم آمدند، سید حسن جگرن را به‌عنوان فرمانده کل قوا انتخاب نمودند. آن‌ها با هم پیمان بستند و برای تحکیم این عهد، همگان از زیر قرآن کریم عبور کردند. در شب ۲۷ ثور ۱۳۵۷، به رهبری ایشان، ولسوالی ناور فتح شد. پس از این پیروزی، آیت‌الله شریعت‌مدار و آیت‌الله استاد محمدحسین ناصری همراه با گروهی از مجاهدین جرغی و برجگی به سوی بهسود اعزام شدند و گروهی دیگر به سرپرستی مامور محمدعلی به جاغوری فرستاده شدند. این دو گروه در آزادسازی ولسوالی‌های مرکز بهسود و جاغوری نقش موثری ایفا کردند.

جنرال سید حسن، علاوه بر یکی از چهره‌های شناخته‌شده ملی و بین‌المللی کشور، در شمار فرماندهان برجسته و تاثیرگذار جهادی قرار داشت. او از سوی چندین رهبر جهادی به دریافت رتبه افتخاری جنرالی مفتخر گردید و از آن پس به «سید جنرال ا» هم شهرت یافت. پس از خروج شوروی از افغانستان و فروپاشی دولت کمونیستی کابل، سید حسن جگرن به‌عنوان معاون اول وزارت دفاع افغانستان در حکومت ربانی سهم گرفت و در این مقام فعالیت تازه‌ای را آغاز کرد. ایشان با توجه به مقام جدیدش در وزارت دفاع، به رتبه ستر جنرالی در دولت ربانی ارتقاء یافت. اما با بروز حوادث تلخ دهه هفتاد در بین مجاهدین و پس از آن ظهور اولین گروه طالبان و تسلط آن بر کابل، وی دوباره به زادگاهش خوات ناور

بازگشت. پس از کنفرانس بن، حامد کرزی وی را به عنوان مشاور نظامی منصوب نمود که تا پایان حیاتش به همین سمت باقی ماند و در نهایت، در تاریخ ۱۳۹۵ هجری شمسی در سن ۹۲ سالگی دار فانی را وداع گفت.

۴. عملکرد نظامی و تاثیرات منطقه‌ای جهاد مردم ناور

بر کسی پوشیده نیست که «شورای انقلاب اتفاق اسلامی» که مرکز ثقل آن ناور به رهبری آیت‌الله بهشتی و فرماندهی سید جگرن بود، از آغاز جهاد علیه ارتش سرخ شوروی تا خروج آن از افغانستان، یکی از مثلث‌های قدرتمند هزاره، اوغان و تاجیک به حساب می‌آمد. اما ناور به دلیل موقعیت راهبردی‌ای که داشت، از اهمیت زیادی برخوردار بود. شکست ناور به عنوان خط مقدم جبهه هزارستان، موقعیت کل هزاره‌جات را به خطر می‌انداخت. علاوه بر این، ناور خط مواصلاتی اقتصادی از بازار محلی جاغوری به سایر مناطق هزاره‌نشین یا همان مناطق مرکزی بود که برای مردم و جبهه‌های جنگ یک امر حیاتی به‌شمار می‌رفت. از این‌رو، عملیات‌های جهادی و تاکتیک‌های دفاعی در خط مقدم قیاق و ترگن اهمیت زیادی برای مجاهدین ناور و بلکه کل هزارستان داشت.

۴-۱. موقعیت استراتژیک ناور و اهمیت نظامی آن

ولسوالی ناور با قرار گرفتن در قلب هزارستان، میان ولایت‌های غزنی، بامیان و دایکندی، از موقعیتی برخوردار است که آن را به یکی از مناطق کلیدی در مسیر ارتباطی شمال به جنوب تبدیل کرده است. همین ویژگی جغرافیایی باعث شده بود که نیروهای شوروی و دولت کمونیستی افغانستان تلاش زیادی برای کنترل این منطقه داشته باشند. از سوی دیگر، این موقعیت به مجاهدین ناور امکان می‌داد تا در عملیات‌های قطع تدارکات دشمن و ایجاد کمربند امنیتی مقاومت، نقش مهمی ایفا کنند (موسوی، ۱۳۷۷). کمین جبهه ناور در دره‌ی معروف به منطقه قیاق غزنی، یکی از واقعیت‌های روشن موقعیت راهبردی ناور است که از نظر نظامی اهمیت زیادی برای جبهه این منطقه داشت. هرچند مجاهدین ناور در مقاومت

قیاق افراد زیادی را از دست دادند، ولی دشمن که این دره را آسان‌ترین راه رسیدن به ولسوالی ناور و درواقع کل هزاره‌جات می‌دانست، شکست سنگینی را متحمل شدند؛ به قسمی که شوروی و دولت کمونیستی کابل تا زمان خروج از افغانستان دیگر هرگز نتوانست از مسیر قیاق اداره ناور یا کلا هزارستان را تهدید کنند. در دوران جهاد، ارتش سرخ شوروی و دولت کمونیستی دست نشانده آن در کابل، عملیات‌های زیادی انجام دادند و لشکر کشی بزرگی را به راه انداختن تا از این طریق ناور را از تصرف مجاهدین خارج نموده کنند، اما کمین‌های مقاومت ناور هرگز چنین اجازه‌ای را به آنها ندارد و با تحمیل خسارت‌های فراوان ارتش شوروی مجبور به عقب نشینی شدند.

۲-۴. مهم‌ترین عملیات‌ها و نبردهای جهادی

از سال ۱۳۶۱ به بعد، مجاهدین ناور با تشکیل چندین جبهه مقاومت، عملیات‌هایی در سطوح مختلف را ترتیب دادند. این عملیات‌ها شامل حمله به کاروان‌های نظامی شوروی، مین‌گذاری مسیرهای تدارکاتی، و حمله به پایگاه‌های دولتی در مناطق هم‌مرزی چون جاغوری، قره‌باغ، گیرو و ترگن بود. طبق روایت‌های شفاهی ثبت‌شده در پژوهش‌های میدانی، این عملیات‌ها با هماهنگی چند جبهه و به رهبری مشترک روحانیون و فرماندهان محلی انجام می‌شد (فاضلی، ۱۳۹۰). مجاهدین با استفاده از موقعیت کوهستانی توانستند راه‌های منتهی به ناور را مسدود نموده و کاروان‌های نظامی شوروی را در دره قیاق زمین‌گیر کنند. در یکی از عملیات‌ها، نیروهای روس و حکومت کمونیستی کابل که از قره‌باغ به سمت ناور در حرکت بودند، به طور کامل در کمین مبارزان ناور افتادند. این عملیات تلفات قابل توجهی به نیروهای دشمن وارد کرد و باعث قطع موقت حضور شوروی در بخش‌هایی از این مسیر شد (همو).

نکته مهم این است که ارتش شوروی و دولت کابل پس از چندین حملات ضربتی دیگر از حملات نظامی گسترده در کل مناطق هزارستان و مخصوصاً منطقه ناور خودداری کردند و از آن به بعد هزارستان از عملیات نظامی زمینی تقریباً دست‌نخورده باقی ماند. ارتش

شوروی موقعیت‌شان را تنها در مرکز ولایت غزنی حفظ کرد، در حالی که مناطق کوهستانی و ولسوالی‌های مانند ولسوالی ناور عملاً در اختیار مجاهدین قرار داشت. درگیری‌های پراکنده و البته پر قدرت تنها در اطراف شهر غزنی و حاشیه‌های آن برای رسیدن به مهم‌ترین ولسوالی‌های هزارستان مانند جاغوری و ناور متمرکز بود. حال پرسش مهم این است که چرا شوروی پشت دروازه‌های ولسوالی ناور متوقف ماند و از اعزام قوای بیشتر خود داری کرد؟ آیا این یک انتخاب عمدی بود؟ بلی این یک انتخاب عمدی بود؛ چون از نظر نظامی کنترل ناور چالش دیگری برای نیروهای شوروی و دولت کمونیستی کابل به شمار می‌رفت. چرا که ارتش شوروی برای کنترل ناور به نیروی انسانی و منابع نظامی قابل توجهی بدون هیچ اطمینانی در حفظ آن نیاز داشت که خود یک بار سنگی دیگری بر دوش ارتش شوروی محسوب می‌شد. بنابراین، نوع موقعیت جغرافیایی ناور و نیز عملیات‌های خاص مجاهدین، ارتش شوروی و کارشناسان نظامی وی را وادار کرده بود که دست از عملیات گسترده علیه ناور برداشته و تنها به فشار حد اکثری تحریم مواد غذایی و لجستیکی نظامی علیه این منطقه روی آورند.

۳-۴. تاکتیک‌ها و شیوه‌های جنگی مجاهدین ناور

نبردهای ناور، عمدتاً از نوع جنگ‌های نامنظم (چریکی) بود. استفاده از زمین کوهستانی، شناخت جغرافیای بومی، و بهره‌گیری از حمایت مردم باعث شده بود که مجاهدان ناور در جنگ‌های چریکی مهارت پیدا کنند. تاکتیک‌هایی مانند حمله شبانه، ایجاد کمین‌های مرگبار، آتش از ارتفاعات، و محاصره کوتاه‌مدت دشمن از جمله روش‌های موثر در عملکرد مجاهدین بود. (Goodson, 2001) از آنجای که بیشتر مجاهدین ناور آموزش نظامی کلاسیک ندیده بودند، تجربه میدانی به آنان کمک کرد تا مهارت‌های خود را ارتقا بخشیده و به فرماندهان و مبارزان با تجربه‌ای تبدیل شوند. تجربه میدانی از نیروهای جهادی در سراسر جبهه‌های جنگ ضد ارتش سرخ شوروی و مخصوصاً ناور، جنگ‌جویان ماهری ساخته بود. این‌ها اکثراً کارگرهای ساده در قالب بسیج مردمی بودند، اما میدان نبرد عملاً آنها را به

مبارزان کار آموز تحسین بر انگیزی بدل کرده بود. البته پس از شکل گیری جبهه های جنگ، آموزش های محدودی به مجاهدین در قالب برنامه ترلینگ پاکستان داده می شد. نفس موقعیت جغرافیایی ناور نیز به گونه ای است که جنگ آوران ماهر و مقاومت گران برجسته به صورت طبیعی در آن پرورش یابند.

هزاره جات یا هزارستان منطقه ای عمدتاً کوهستانی در ارتفاعات مرکزی افغانستان است که محل زندگی قوم هزاره یا تبعیدگاه تاریخی این مردم است و از نظر مذهبی همه شیعه اند. توپوگرافی (مکان نگاری یا جانگاری) ناهموار منطقه ناور، نشان می دهد که زمینه های جنگ های چریکی و حملات غافل گیر کننده علیه دشمن در سطح بالای فراهم است. مسیرهای صعب العبور، زمین ناهموار و کوهستانی هزاره جات و دره های دورافتاده عملاً عرصه را بر ارتش شوروی تنگ کرده و مجاهدین را در سنگرهای نسبتاً امن طبیعی قرار داده بود. جغرافیای فیزیکی ناور به طور طبیعی به عنوان یک مانع مهم در برابر نفوذ نظامی شوروی عمل می کرد و عملیات نظامی متعارف در مقیاس بزرگ را برای شوروی غیر عملی و پرهزینه ساخته بود. موقعیت ناور در این زمین چالش برانگیز به این معنی بود که ذاتاً برای درگیری نظامی شوروی جذابیت کمتری داشت. به همین دلیل، مسیر قیاق را تنها نزدیک ترین راه برای بازپس گیری مرکز ولسوالی ناور می دانست، ولی هرگز موفق نشد و هر بار با مقاومت مرگبار مجاهدین ناور مواجه شدند. عملیات چریکی به عنوان بهترین شیوه های جنگی مجاهدین ناور به رهبری سید حسن جگرن و فرماندهی فرماندهان محلی مانند جنرال علی اکبر قاسمی، همه مدیون موقعیت ارزشمند راهبردی جغرافیای ناور است. دره قیاق که هم محل پرپر شدن بسیاری از شهدای دوره جهاد است و هم قبرستان نظامیان، تانک ها و بالگردهای ارتش سرخ شوروی و دولت کمونیستی، شاهد زنده مقاومت مردم ناور و عملیات چریکی آنها در برابر ارتش سرخ شوروی است.

۴-۴. تاثیرات منطقه ای عملیات مجاهدین ناور

عملیات های نظامی مردم ناور نه تنها امنیت داخلی منطقه را افزایش داده بود، بلکه به تقویت

جهاد در مناطق همجوار نیز کمک کرده بود. بسیاری از فرماندهان جهادی در ولسوالی‌های همسایه مانند مالستان، جاغوری و حتی قسمت‌هایی از بامیان با جبهه ناور در خط مقدم قیاق همکاری می‌کردند. این همکاری گاه در قالب عملیات‌های مشترک و گاه در شکل تبادل اطلاعات و همکاری‌های آموزش نظامی صورت می‌گرفت (Rahimi: ۲۰۰۸). از سوی دیگر، پایداری مردم ناور در برابر تهاجم شوروی، الهام‌بخش جهاد مردمی در سایر مناطق هزارستان بود. شورای انقلابی اتفاق اسلامی به رهبری سید جکر، محور این هماهنگی‌ها و همکاری‌های نظامی بین فرماندهان ناور و سایر مناطق بود. برخی معتقدند که بسیاری از مهاجرین بازگشته از پاکستان نیز به ناور آمده و ضمن شرکت در عملیات‌های نظامی، جبهه‌های کوچک جنگ را مدیریت می‌کردند (اطلاعات روز). در این جا دو نکته قابل یادآوری است: یکی اینکه ناور نزدیک‌ترین دروازه ورود به هزارستان است و ارتش سرخ شوروی با همکاری دولت کمونیست کابل بارها تلاش کردن تا با تصرف این دروازه راهبردی، سایر سنگرهای مقاومت را تحت فشار قرار دهد. دوم، ولسوالی ناور تحت اداره مجاهدین، نقش ترانزیتی اقتصادی را نسبت به سایر مناطق هزارستان بازی می‌کرد. مناطق مرکزی و مجاهدین هزاره تحت محاصره شدید اقتصادی و تسلیحاتی قرار داشتند و در شرایط فقر مطلق غذایی به‌سر می‌بردند. بنابراین، ناور تنها مسیر ارتزاق مردم مناطق مرکزی از بازار جاغوری و گاه‌ها ولایت غزنی بود. البته ناگفته نماند که تامین تدارکات غذایی بازارهای انگوری در جاغوری و مرکز غزنی کار ساده‌ای برای هزاره‌های مرکزی و مجاهدین نبود و بازار آزاد و قابل دست‌رس به حساب نمی‌آمد. با این حال، پایداری ناور تاثیر ملموسی در تامین مواد غذایی و امنیت جبهه‌ها داشته و این امر در مقاومت ناور واقعیت غیر قابل انکار است.

۴-۵. چالش‌ها و محدودیت‌ها در عملکرد نظامی

با وجود موفقیت‌های قابل توجه، جهاد ناور با چالش‌هایی نیز مواجه بود. از جمله کمبود سلاح سنگین و تجهیزات پیشرفته که در آن زمان طبیعی هم به نظر می‌رسید. بسیاری از جبهات جنگ تنها به سلاح‌های سبک یا غنایم جنگی وابسته بودند. عدم هماهنگی کامل

بین جبهات و سازمان‌های کلان جهادی گرایش‌های مختلف سیاسی گاه مانع اتحاد کامل نیروها یکی از چالش‌های جهاد مردم ناور بود. هدف‌گیری‌های کورکورانه شوروی، حملات هوایی و توپ‌باران‌های بی‌هدف سبب آسیب دیدن غیرنظامیان و آوارگی خانواده‌ها شد (Emadi, 2002)، دیگر از چالش‌ها جهاد این منطقه است. البته اعتماد مردمی به روحانیون متنفذ و خوانینی که از اقتدار سنتی بر مردم داشتند، سبب شده بود که چالش‌ها در بسیاری از مواقع مهار شود و بر روند مبارزه و مقاومت خللی ایجاد نکند. در نتیجه، جهاد مردم ناور، با استفاده از دانش محلی، انگیزه دینی، و رهبری سنتی اربابان و خوانین، توانست در برابر ارتش سرخ شوروی ایستادگی کرده و نقشی فعال در پایداری جهاد در مرکز افغانستان ایفا کند. عملکرد نظامی ناور صرف نظر از جنبه دفاعی آن، به شکل‌گیری اتحاد جهادی منطقه‌ای و تقویت مقاومت مردمی در سایر ولسوالی‌های همجوار نیز انجامید.

نتیجه

مقاومت مردم ولسوالی ناور در برابر تجاوز ارتش سرخ شوروی، نمونه‌ای از جهاد مردمی در افغانستان بود که برخاسته از عوامل تاریخی، اجتماعی و فرهنگی این منطقه شکل گرفته است. تحلیل داده‌ها و شواهد موجود در این مقاله نشان داد که جهاد در ناور، صرفاً یک حرکت نظامی نبود، بلکه پدیده‌ای فراگیر و اجتماعی بود که با مشارکت گسترده مردم، رهبری محلی، روحانیت متنفذ و سازمان‌یافتگی بومی همراه شد. با بررسی مختصر پیشینه تاریخی، جغرافیایی و بافت جمعیتی ناور، نشان داد که این منطقه به دلیل ساختار قومی و مذهبی خاص خود، همواره نقشی مهمی در تحولات ملی از جهاد تا پیروزی ملی علیه ارتش سرخ داشته است. زمینه‌های شکل‌گیری جهاد، به‌ویژه انگیزه‌های اجتماعی، دینی و واکنش به ستم ساختاری دولت کمونیستی و تجاوز خارجی، نشانگر این واقعیت است که مردم ناور جهاد را یک مسئولیت دینی و اجتماعی تلقی می‌کردند و صرفاً واکنش احساسی طبیعی در برابر تجاوز نیروی‌های خارجی نبود. نحوه بسیج اجتماعی مردم ناور، یعنی اینکه چگونه خانواده‌ها، شوراها، مکاتب دینی و شبکه‌های سنتی نقش فعالی در تغذیه جهاد ایفا کردند،

امر نادر و قابل قدر در مقاومت مردم ناور است. این مساله آشکار ساخت که جهاد در ناور بدون پشتوانه مردمی ممکن نبوده است، و حتی اداره ناور به رهبری سید جگرن نیز بدون حمایت مردمی از طریق حمایت خوانین، اربابان و روحانیون، مشکل و درواقع این مدیریت با مشارکت شوراهای محلی صورت می‌گرفت.

عملیات‌های چریکی، هماهنگی با جبهات همجوار، قطع مسیرهای تدارکاتی دشمن، و ضربه زدن به ستون فقرات لجستیکی ارتش سرخ از جمله مواردی است که نشان می‌دهد مقاومت ناور تنها در مقیاس محلی تاثیر نداشته است، بلکه بخشی از منظومه جهاد ملی افغانستان محسوب می‌شود. در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که ناور به عنوان یک واحد اجتماعی-فرهنگی، توانست الگویی از مقاومت سازمان‌یافته، پایدار و مردمی را در تاریخ خود ثبت کند. جهاد در این منطقه مبتنی بر همبستگی قومی، رهبری معنوی و تجربه تاریخی مقاومت بود که هنوز هم در حافظه تاریخی مردم ناور زنده است. از منظر علمی، مطالعه این تجربه خاص از جهاد محلی، می‌تواند درک ما را از دینامیک‌های مقاومت در افغانستان عمیق‌تر کند و زمینه‌ساز پژوهش‌های بیشتر درباره ساختارهای اجتماعی مقاومت در مناطق مختلف کشور شود.

کتابنامه

.....
بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۹، ریشه‌های تاریخی نقش روحانیت در سیاست افغانستان.

<https://www.bbc.com/persian/afghanistan-54342166>

بیژن، نعمت‌الله، ۱۳۹۷، چشم‌انداز و اولویت‌های اقتصادی برای صلح پایدار در افغانستان،

موسسه مطالعات استراتژیک افغانستان.

[https://aiss.af/assets/aiss_publication/Prospects--Economic-Priorities-for-a-](https://aiss.af/assets/aiss_publication/Prospects--Economic-Priorities-for-a-Durable-Peace-in-Afghanistan_Farsi.pdf)

[Durable-Peace-in-Afghanistan_Farsi.pdf](https://aiss.af/assets/aiss_publication/Prospects--Economic-Priorities-for-a-Durable-Peace-in-Afghanistan_Farsi.pdf)

روزنامه ملی انیس، ۱۴۰۲، نقش علما در جهاد و استقلال کشور افغانستان:

<https://anisdaily.com/?p=16758>

ساختار قومی و نهادهای سیاسی-اجتماعی مردم هزاره، ۱۳۸۸:

www.hazarainternational.com

فیاض، محمدحسین، ۱۴۰۲، ساختار اجتماعی مردم هزاره، بر گرفته از:

<https://mfabbesud.com>.

مقصودی، عبدالحسین، ۱۳۶۸، هزاره‌جات سرزمین محرومان، پاکستان: کویت.

موسوی، سیدعسکر، ۱۳۷۷، هزاره‌های افغانستان، تاریخ، جامعه و اقتصاد، ترجمه اسدالله شفایی،

تهران: انتشارات آگاه.

ناصری داودی، عبدالمجید، ۱۳۷۹، مشاهر تشیع در افغانستان، ج ۳، قم، موسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی (ره).

یزدانی، فرید، ۱۳۹۵، پیوندهای فرهنگی-اجتماعی مناطق مرکزی افغانستان. تهران: مرکز

هزاره‌شناسی.

Abbaszada, A. (1398). Memoirs of a Mujahid Commander in Nawur.

Dorronsororo, G. (2005). Revolution Unending: Afghanistan, 1979 to the Present. Columbia University Press.

Emadi, H. (2002). Politics of the Dispossessed: Superpowers and Developments in

the Middle East. Praeger.

Emadi, Hafizullah. (1997). *State, Revolution, and Superpowers in Afghanistan*. Praeger Publishers.

Politics, and the Rise of the Taliban. University of Washington Press.

Goodson, L. P. (2001). *Afghanistan's Endless War: State Failure, Regional Politics, and the Rise of the Taliban*. University of Washington Press.

Mousavi, Sayed Askar. (1998). *The Hazaras of Afghanistan: An Historical, Cultural, Economic and Political Study*. Richmond: Curzon Press.

Rahimi, Q. (2008). "The Role of Central Afghanistan in Resistance Movements." *Journal of Afghan Regional Studies*, 4(1), 45-67.

The Soviet-Afghan War: A Superpower's Inability to Deny Insurgent Sanctuary -
DTIC